گزارش خبری

از اخطار تا اخراج در انتظار معلمانی که «تنبیه بدنی» می‌کنند

شرق: مدرسه باید فضای آرامش کودکان باشد، برای همین به آن خانه دوم همه کودکان می‌گویند؛ اما در این سال‌ها کودکان بسیاری بودند که با تنبیه بدنی معلم خود روبه‌رو شدند، هرچند برخی از آنها هم رسانه‌ای شده است. حتی در سال تحصیلی جدید هم در اویل مهر خبرهایی از تنبیه فیزیکی معلمی در مدرسه رسانه‌ای شد. این خبرها یک سؤال جدی را در ذهن همه فعالان پرنک می‌کند؛ اینکه در هنگام استخدام معلم‌ها چقدر سواد ارتباط با کودک جدی گرفته می‌شود؟ فعالان حوزه کودک روایت‌های بسیاری در دست دارند از ترک تحصیل خودخواسته کودکان به دلیل رفتارهای قهری و خشونت‌آمیز مسئول مدرسه. بنابراین نیاز است تا مسئولان آموزش و پرورش در این مورد توجه جدی‌تری داشته باشند تا حتی در دورترین استان‌های کشور و در روستاهای محروم مناطق هیچ دیگر شاهد تنبیه هیچ معلمی نباشیم. این در حالی است که در مدارسی از همین پایتخت نیز همچنان روایت تنبیه معلم‌ها به کودکان مرسوم و به نظر می‌رسد این موضوع به ورود جدی مسئولان نیاز دارد.

همچنین معاون دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش با بیان اینکه در آیین‌نامه اجرائی مدارس «تنبیه» به معنای اکاهی‌بخشی مطرح شده است، به ایسنا گفت: هیچ فردی از عوامل آموزشی و تربیتی در مدرسه از معلم تا مدیر و معاون، حق تنبیه بدنی دانش‌آموز را ندارد و در صورت انجام این کار با او برخورد می‌شود.

موسی‌الرضا کفاش با بیان اینکه در ماده ۸۱ آیین‌نامه اجرائی مدارس تنبیه بدنی دانش‌آموز و سوءرفتار با وی به هر دلیل و تحت هر شرایطی ممنوع است و با متخلفان برابر قوانین و مقررات رفتار می‌شود، گفت: مدیر مدرسه باید همکاران خود را نسبت به امور انضباطی، ممنوعیت تنبیه بدنی و سوءرفتار با دانش‌آموز آگاه کند. وی با بیان اینکه در قوانین بالادستی ازجمله قانون مصوب ۲۳ اردیبهشت ۹۹ مجلس شورای اسلامی، مصادیق سوءرفتار نیز کفته شده است، افزود: هرکونه فعل یا ترک فعل عمدی که سلامت جسمی، روانی، اخلاقی یا اجتماعی طفل و نوجوان را در معرض خطر و آسیب قرار دهد از قبیل حبس و جرح، محبوس‌کردن، سوءاستفاده جنسی، توهین یا تهدید نسبت به طفل یا نوجوان یا قراردادن او در شرایط سخت و غیرمتعارف یا خودداری از کمک به وی، به نوعی مصادیق سوءرفتار هستند که در قانون مجازات اطفال و نوجوانان آمده است.

معاون دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش با بیان اینکه هیچ فردی از عوامل آموزشی و تربیتی در مدرسه از معلم تا مدیر و معاون حق تنبیه بدنی دانش‌آموز را ندارد، ادامه داد: اگر چنین اتفاقی بیفتد، علاوه بر اینکه در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری با آنها برخورد خواهد شد، به دلیل جنبه مجرمانه آن، در صورت شکایت اولیا از طریق مراجع قضائی قابل پیگیری است. کفاش با بیان اینکه نوعی لفظی نیز مصداق سوءرفتار است، گفت: آنچه در آیین‌نامه اجرائی در باب تنبیه مطرح شده، تنبیه به معنای اکاهی‌بخشی است نه تنبیه بدنی. گفته شده عوامل مدرسه موظف هستند دانش‌آموزان را به شیوه به خطاهایی که کرده‌اند، اکاه و توجه کنند نه اینکه با تنبیه‌دنی جلوی رفتارهایشان گرفته شود. وی با بیان اینکه با کسانی که این کار را انجام دهند، برابر مقررات رفتار می‌شود، افزود: والدین در ابتدا می‌توانند با مراجعه به مدیر مدرسه موضوع را مطرح کنند. در صورت به نتیجه‌نرسیدن به ادارات آموزش و پرورش و واحدهای ارزیابی و عملکرد و شکایات استان یا وزارتخانه مراجعه و موضوع را پیگیری کنند و هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری هم موظف به رسیدگی و برخورد قانونی با فرد هستند. معاون دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش با بیان اینکه هیئت‌های رسیدگی باید با فرد نسبت به اساس قانون برخورد می‌کنند، اظهار کرد: از تذکر، اخطار و درج در پرونده تا اخراج و انفصال از خدمت و خیلی موارد دیگر برای معلمان و عوامل خاطی با توجه به شرایط موضوع، در تخلفاتی هم که جنبه مجرمانه داشته باشد و مشکل جسمی برای دانش‌آموز ایجاد کنند، هیئت‌های رسیدگی فرد را به مراجع قضائی معرفی می‌کنند تا برخورد لازم با او انجام شود.

خبر

رد مرز ۱۱۰۰ کودک اتباع به همراه خانواده

مدیرکل بهزیستی استان تهران با اشاره به ساماندهی سه‌هزار ۱۹۲ کودک کار، از رد مرز هزارو صد کودک اتباع به همراه خانواده خبر داد. محمد نصیری افزود: درباره ساماندهی کودکان کار نیازی به توضیح نیست، تنها کافی است از شهروندان سؤال شود که به خاطر دارید در گذشته در سر چهارراه‌ها چه وضعیتی بوده و درحال‌حاضر چه وضعیتی برقرار است؟ درباره ساماندهی معتادان متجاهر نیز تنها کافی است شهروندان در منطقی مانند شوش، هرندی و... حضور یابند و شرایط این مناطق را با گذشته مقایسه کنند. او درباره نقش شهرداری تهران با تاکید بر اینکه نکته اصلی در بحث عملکرد شهرداری تهران درباره ساماندهی آسیب‌های اجتماعی این است که شهرداری کلیه کمک‌های دستگاه‌ها را پوشش می‌دهد، گفت: جنس شهرداری مطالبه‌گری نیست، بلکه حمایت‌گری است و با حمایت از دستگاه‌ها این امر را انجام می‌دهد. امید دارم که در موضوعات دیگر آسیب‌های اجتماعی نیز روند خوبی و همان کاری را که در حوزه کودک کار و معتاد متجاهر انجام شده، درباره این موضوعات نیز انجام دهیم.

مدیرکل بهزیستی استان تهران درباره آمار کودکان کاری که تحت پوشش سازمان بهزیستی قرار دارند، بیان کرد: تا به امروز سه‌هزار و ۱۹۲ کودک جذب سازمان بهزیستی شده و ساماندهی شده‌اند. او درباره مراکز سازمان بهزیستی در زمینه نگهداری از کودکان مطرح کرد: در این مدت ۲۰۰ کودک بدون سرپرست مؤثر را در مراکز نگهداری شبانه‌روزی ساماندهی کرده‌ایم. آن دسته از کودکانی را که از رد مرز خارج شده‌اند، در مراکز بازپروری نگهداری می‌کنیم. برای کسانی که به هر حال قابل طبیعی است ما برای آن پرونده تشکیل می‌دهیم. در این مورد باید با وزارت امور خارجه مکاتبه شود. در این مورد باید اولا قوانین جزیی رفتاری را شناسایی کنیم و بعد سعی کنیم آنها را درمان کنیم که دیگر در این چرخه نیفتند. اما از طرف دیگر باید آمارهای سیستم قضائی را بررسی کنیم که تاکنون حتی یک رأی دادشده که در پرونده تجاوز قربانی یا به روان‌شناس یا روان‌پزشک ارجاع داده باشد، یا اجرای احکامی را موظف کرده باشد تا در روند درمان، کمار قربانی باشد؟ وقتی در مورد کودک قربانی ارزش جنسی حرف می‌زنیم این برچسبزنی وجود دارد که او هم در آینده به مسیر دیگر جرم می‌رود؛ در صورتی که اگر تکالیف بخش‌های مختلف به درستی اجرا شود و کودک قربانی به‌موقع شناسایی شود، از این چرخه جدا خواهد شد.

حلا من از چالش دیگری بحث را ادامه می‌دهم. مردم بسیار متعدد، به شاهدان آزار و تجاوز در دادگاه نیاز است. به‌طورمثال کودک یا حتی زنی در خانه، خیابان و هرکجا مورد آزار جنسی قرارمی‌گیرد و برای تایید این آسیب باید شاهد همراه خود داشته باشد؛ در صورتی که معمولا این اتفاقات در خلوت رخ می‌دهد. خانم برهانپور باید در پرونده‌های آزار جنسی کودکان جقدر با این موضوع روبه‌رو بوده‌اید؟

شهادت در دادگاه به‌جز یک سری جرائم، از نظر حقوقی قطعیت دارد. نه موضوعیت؛ یعنی رایی که برای کمک به دادگاه برای کشف حقیقت است. مشابه این بحث را در خشونت خانگی و حوزه حقوق زنان هم داریم؛ زنی که مورد ضرب‌وشتم از سمت شوهرش قرار می‌گیرد یا مرد او را نیمه‌شب از خانه بیرون می‌کند و دادگاه برای اثبات این اجرا شاهد می‌خواهد. مقام قضائی باید متوجه باشد که در چهاردیواری که خانه آدم‌ها و محل کار و کارگاه و هر جای دیگر، اصلا دوربینی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، کسی علیه خودش این را در اختیار قوه قضائیه قرار نمی‌دهد. اما من همه قربانیانی را شناسی از همان ناکامی و نبود آموزش می‌دانم. در کنار این، کودکی که قربانی شده، حالا باید در دادسرای عمومی با انواع برخوردها در بین بزرگسالان مواجه شود. اصلا دلیلی ندارد این کودکان با چنین صحنه‌هایی روبه‌رو شوند. در کل در فضای دادگاه با کودکان مانند یک بزرگسال رفتار می‌شود. مثلا از کودک قربانی سؤال می‌شود چرا شاهدی در صحنه نداشتی؟ چرا همان موقع با ۱۱۰ تماس نگرفتی؟ متأسفانه هر چقدر بیشتر پرونده‌دیگان از گروه‌های تحت تبعیض باشند، دسترسی‌شان به اطلاعات و آگاهی کمتر است؛ چون در این شرایط افراد اصلا نمی‌دانند باید به کجا بنالند.

هر کارخانی هم وظیفه خود را کردن مجموعه دیگری می‌اندازد. همین الان کودکان بسیاری در سطح شهر با لباس بیمانکارهای شهرداری کار می‌کنند و با تن تحیف خود زباله‌گردی می‌کنند. چرا کسی از بیمانکار این موضوع را پیگیری نمی‌کند؟ وقتها این صحنه‌ها را کسی در شهر نمی‌بیند؟ همین موضوع خود نوعی از خشونت کودکان محسوب می‌شود؛ در حالی که اگر فیلمی از بی‌حجابی یا دعوای دو نفر منتشر شود، میزان گزارش می‌دهد که این موضوع سرعت بیکیری شده است. اما تا به حال یک بار اعلام شده به لیدل زباله‌گردی کودکان، یا بیمانکار شهرداری قطع همکاری شده باشد؟ کودکان هم به دلیل بی‌بناهی‌ای که دارند، صدای‌شان به جایی نمی‌رسد. وقتها جواب درست دادن به این ماجرا مستلزم این است که ما آمار دقیقی از این ماجرا داشته باشیم؛ یعنی هر چیزی بکوییم، تحلیل شخصی است و هر چیزی که بنا بر مشاهدات و دیده‌ها بکوییم، ممکن است کسی دیگر بکوید من مخالف این را دیده‌ام. ولی چیزی که منطقی است. این است که به هر حال قبلی طبیعی است که یک قاضی دست و دلش بلرزد که بخواهد خانه، اعتیادش به شیشه مثبت شده بود. اما از اینجا به بعد ماجرا را توجه کنید؛ بازپرس دستور فوری داد که بهزیستی وارد عمل شود. روز اول بهزیستی کفت ما مددکار نداریم، روز دوم کفت ماشین فوریت‌های اجتماعی نداریم تا به محل بفرستیم. روز سوم کفتند الان مأمور کلانتری نیست تا هماهنگ کنیم و روز چهارم که رفتیم خانواده بچه را به جای دیگر برده بود و ما دیگر به آن کودک دسترسی پیدا نکردیم. شما ببین هرکجای این روند را که جلو می‌روی باز هم جای دیگر موانع وجود دارد. حالا بحث روان‌شناس هم موضوع دیگری است که اگر روان‌شناس فعالی وجود داشت، شاید این اتفاقات رخ نمی‌داد. به‌طور مثال هنوز این نیروها به درستی آموزش ندیده‌اند که وقتی قصد شناسایی دارند، مفاهیم فوریت‌های اجتماعی را در چند خیابان دورتر از منزل آن خانواده مورد نظر پارک کنند تا در محل حساسیتی ایجاد نشود. در حر حال تمام این مسائل بر روند رسیدگی حقوقی پرونده اثر خواهد داشت.

یک‌سری از این موارد باعث می‌شود تا کودک قربانی آزار جنسی به درستی دیده نشود؛ از خانواده‌هایی که به دلایل فرهنگی به‌کیری حقوقی نمی‌کنند تا مددکارو خانواده‌هایی که اتفاقا پیگیری هم می‌کنند، اما نتیجه دادگاه رضایت‌بخش نخواهد بود و ماجتاژ کودبا دو مرحله راه می‌افتد و دیگر کودکان را قربانی می‌کند. با وجود اینکه در بسیاری از روایت‌های موجود از متجاوزان، خودشان در کودکی قربانی آزار جنسی بودند. با توجه به تجربه زنان مشاقی که بررسی‌های عمیقی برای مستند بحث داشته. شاید بهترباسخ بدهد که عاقبت چنین روندی در محلات حاشیه و معضل‌دار چه خواهد شد؟

فردی که در کودکی مورد تجاوز قرار می‌گیرد، امکان دارد در بزرگسالی از مکانیسم‌های مختلفی برای این موضوع استفاده کند. بنابراین باید سیستم شناسایی مدارس در این موضوع مدیریت درستی داشته باشد. در این مورد باید اولا قوانین جزیی رفتاری را شناسایی کنیم و بعد سعی کنیم آنها را درمان کنیم که دیگر در این چرخه نیفتند. اما از طرف دیگر باید آمارهای سیستم قضائی را بررسی کنیم که تاکنون حتی یک رأی دادشده که در پرونده تجاوز قربانی یا به روان‌شناس یا روان‌پزشک ارجاع داده باشد؟ وقتی در مورد کودک قربانی آزار جنسی حرف می‌زنیم این برچسبزنی وجود دارد که او هم در آینده به مسیر دیگر جرم می‌رود؛ در صورتی که اگر تکالیف بخش‌های مختلف به درستی اجرا شود و کودک قربانی به‌موقع شناسایی شود، از این چرخه جدا خواهد شد.

حلا من از چالش دیگری بحث را ادامه می‌دهم. مردم بسیار متعدد، به شاهدان آزار و تجاوز در دادگاه نیاز است. به‌طورمثال کودک یا حتی زنی در خانه، خیابان و هرکجا مورد آزار جنسی قرارمی‌گیرد و برای تایید این آسیب باید شاهد همراه خود داشته باشد؛ در صورتی که معمولا این اتفاقات در خلوت رخ می‌دهد. خانم برهانپور باید در پرونده‌های آزار جنسی کودکان جقدر با این موضوع روبه‌رو بوده‌اید؟

شهادت در دادگاه به‌جز یک‌سری جرائم، از نظر حقوقی قطعیت دارد. نه موضوعیت؛ یعنی رایی که برای کمک به دادگاه برای کشف حقیقت است. مشابه این بحث را در خشونت خانگی و حوزه حقوق زنان هم داریم؛ زنی که مورد ضرب‌وشتم از سمت شوهرش قرار می‌گیرد یا مرد او را نیمه‌شب از خانه بیرون می‌کند و دادگاه برای اثبات این اجرا شاهد می‌خواهد. مقام قضائی باید متوجه باشد که در چهاردیواری که خانه آدم‌ها و محل کار و کارگاه و هر جای دیگر، اصلا دوربینی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، کسی علیه خودش این را در اختیار قوه قضائیه قرار نمی‌دهد. اما من همه قربانیانی را شناسی از همان ناکامی و نبود آموزش می‌دانم. در کنار این، کودکی که قربانی شده، حالا باید در دادسرای عمومی با انواع برخوردها در بین بزرگسالان مواجه شود. اصلا دلیلی ندارد این کودکان با چنین صحنه‌هایی روبه‌رو شوند. در کل در فضای دادگاه با کودکان مانند یک بزرگسال رفتار می‌شود. مثلا از کودک قربانی سؤال می‌شود چرا شاهدی در صحنه نداشتی؟ چرا همان موقع با ۱۱۰ تماس نگرفتی؟ متأسفانه هر چقدر بیشتر پرونده‌دیگان از گروه‌های تحت تبعیض باشند، دسترسی‌شان به اطلاعات و آگاهی کمتر است؛ چون در این شرایط افراد اصلا نمی‌دانند باید به کجا بنالند.

هر کارخانی هم وظیفه خود را کردن مجموعه دیگری می‌اندازد. همین الان کودکان بسیاری در سطح شهر با لباس بیمانکارهای شهرداری کار می‌کنند و با تن تحیف خود زباله‌گردی می‌کنند. چرا کسی از بیمانکار این موضوع را پیگیری نمی‌کند؟ وقتها این صحنه‌ها را کسی در شهر نمی‌بیند؟ همین موضوع خود نوعی از خشونت کودکان محسوب می‌شود؛ در حالی که اگر فیلمی از بی‌حجابی یا دعوای دو نفر منتشر شود، میزان گزارش می‌دهد که این موضوع سرعت بیکیری شده است. اما تا به حال یک بار اعلام شده به لیدل زباله‌گردی کودکان، یا بیمانکار شهرداری قطع همکاری شده باشد؟ کودکان هم به دلیل بی‌بناهی‌ای که دارند، صدای‌شان به جایی نمی‌رسد. وقتها جواب درست دادن به این ماجرا مستلزم این است که ما آمار دقیقی از این ماجرا داشته باشیم؛ یعنی هر چیزی بکوییم، تحلیل شخصی است و هر چیزی که بنا بر مشاهدات و دیده‌ها بکوییم، ممکن است کسی دیگر بکوید من مخالف این را دیده‌ام. ولی چیزی که منطقی است. این است که به هر حال قبلی طبیعی است که یک قاضی دست و دلش بلرزد که بخواهد

کاش قضاتی که رای می‌دهند، دقت کنند وقتی به یک کودک‌آزار برائت می‌دهند، چه آثاری روی بقیه کودک‌آزارهای بالقوه منطبق خواهد گرفت و آسیب‌زا خواهد بود به آن قضات گفت؛ کودکانی را که هرکز ندیده و در جریان شرایطشان هم نیستید، با یک رای برائت چگونه در معرض خطر قرار می‌دهید، بنابراین باید با مسئولیت بیشتری رای دهند.

ضربه شلاق ختم می‌شود که همیشه مورد نقد بسیاری از فعالان حقوقی بوده است. حتی این موضوع را می‌توان در چند پرونده مرتبط که پیش از این در شرق؛ منتشر شده، مورد بررسی قرار داد. فعالان حقوقی حوزه کودک معمولا از موانع حقوقی برای رسیدگی به این پرونده‌ها گله دارند و آن را مانع احقاق حق می‌دانند. بنابراین تلاش شد در میزگرد پیش‌رو به ابعاد مختلف کافی‌نبودن مجازات بزهکاران آزار جنسی کودکان با حضور وکلای این پرونده‌ها، برتو برهانپور، رضا شاه‌خواه، مهدیه فراهانی و رضا مشتاقی نوبسنده مستند بهیه و جرم‌شناس پرداخته شود.

میزگرد حقوقی «شرق» درباره عوامل بی‌نتیجه‌ماندن پرونده‌های آزار جنسی و تجاوز به کودکان

کسی صدای کودکان قربانی جنسی را نمی‌شنود

نسترن فرخه

با برخی تجاوز و آزار به کودکان، برخی از انسانیت در جامعه فرو می‌رفتند و این جمله شاید دلیل اصلی برای اهمیت پرداختن به مسائل کودکان در هر جامعه باشد. پرونده‌های آزار جنسی و تجاوز به کودکان در کشور، معمولا با مجازات مکفی برای آزارگر همراه نیست. علاوه بر موانع بسیار برای اثبات جرم، مجازات کافی برای آزارگر در نظر گرفته نمی‌شود. بنابراین با وجود روند سخت اثبات تجاوز، متجاوز یا با مجازات ۹۹ ضربه شلاق محاکمه می‌شود یا حتی بدون هیچ مجازاتی آزاد می‌شود و کودکان دیگر را قربانی می‌کند. در واقع مجازات این پرونده‌ها صفر و صدی است؛ یعنی یا به اعدام یا چند

در شروع صحبت، شاید بهتر باشد سر اصل موضوع برویم؛ اینکه پرونده‌های آزار و تجاوز به کودکان که بیشتر آنها در مناطق حاشیه‌ای و در خانواده‌های محروم اتفاق می‌افتد، معمولا رسانه‌ای نمی‌شود. با رضا شاه‌خواه شروع کنیم تا بر اساس تجربه خود در این زمینه توضیح دهید علت‌های اصلی آن چه مواردی هستند؟

این مسئله به نظرم دو وجه مددکارانه و حقوقی دارد. طبق آماری که مددکارهای داوطلب و مددکارهای بهزیستی اعلام می‌کنند، بیشتر موارد کودک‌آزاری در بستر خانواده است. حتی بر اساس شواهد عینی مددکارهای مناطق حاشیه شهر، جزیره در حدود ۷۰-۶۰ درصد آزارها در بستر خانواده اتفاق می‌افتد. بنابراین وقتی جرمی در خانواده اتفاق می‌افتد، اصل بر این است که پنهان می‌ماند. چرا؟ وقتی یک کودک‌آزار پدر، مادر یا یکی از اعضای خانواده است، آتورنیه و غلبه‌ای بر روی کودک دارد تا این موضوع را جایی عنوان نکند؛ مگر اینکه این کودک یا بیرون از خانواده در ارتباط باشد. یکی از اصولم جعلی‌ای که به کودک امکان می‌دهد یا بیرون از فضای خانه در ارتباط باشد، مدرسه است. اصلا برای همین در تمام اظهارات فعالان کودک آموزش و پرورش نقش پررنگی دارد. معلم‌ها در مدرسه نزدیک‌ترین افرادی هستند که با کودک آزاردیده مواجه‌اند و با درد او آشنا می‌شوند. معمولا آزار در کودکان یک‌سری علائمی برای تشخیص دارد که مشاوران و مددکارها در مواجهه اول شاید متوجه آنها نشوند. برای همین برای مدارس، مخصوصا مناطق آسیب‌پذیر تکلیف است تا روان‌شناس و مددکار مستقر داشته باشند. اما آیا واقعا در مدارس چنین امکانی را داریم؟ با این حال می‌دانیم بیشتر کودک‌آزاری‌ها در محلات حاشیه اتفاق می‌افتد؛ در جاهایی که خانواده‌ها آموزش‌های کمتری دیده‌اند یا درگیر آسیب‌هایی مثل اعتیاد و فقر هستند. در این موارد طبیعتا احتمال کودک‌آزاری هم خیلی بیشتر خواهد بود. وزارت رفاه زمان آقای روحانی آمار ۱۹ میلیون حاشیه‌نشین را داده بود، اما الان قطعا این تعداد بیشتر است. بنابراین وظیفه رسیدگی به تمام این آسیب‌ها بر عهده بهزیستی است و باید برای این تعداد کودک در تمام محلات آسیب‌دیده و حاشیه‌ای مددکار مستقر و مامور مستقر نیروی انتظامی وجود داشته باشد تا تمامیدت همه جیز رصد شود. این کارها در اساس قانون برخورد می‌کنند. اظهار کرد: از تذکر، اخطار و درج در پرونده تا اخراج و انفصال از خدمت و خیلی موارد دیگر برای معلمان و عوامل خاطی با توجه به شرایط موضوع، در تخلفاتی هم که جنبه مجرمانه داشته باشد و مشکل جسمی برای دانش‌آموز ایجاد کنند، هیئت‌های رسیدگی فرد را به مراجع قضائی معرفی می‌کنند تا برخورد لازم با او انجام شود.

حال من از چالش دیگری بحث را ادامه می‌دهم. مردم بسیار متعدد، به شاهدان آزار و تجاوز در دادگاه نیاز است. به‌طورمثال کودک یا حتی زنی در خانه، خیابان و هرکجا مورد آزار جنسی قرارمی‌گیرد و برای تایید این آسیب باید شاهد همراه خود داشته باشد؛ در صورتی که معمولا این اتفاقات در خلوت رخ می‌دهد. خانم برهانپور باید در پرونده‌های آزار جنسی کودکان جقدر با این موضوع روبه‌رو بوده‌اید؟

شهادت در دادگاه به‌جز یک‌سری جرائم، از نظر حقوقی قطعیت دارد. نه موضوعیت؛ یعنی رایی که برای کمک به دادگاه برای کشف حقیقت است. مشابه این بحث را در خشونت خانگی و حوزه حقوق زنان هم داریم؛ زنی که مورد ضرب‌وشتم از سمت شوهرش قرار می‌گیرد یا مرد او را نیمه‌شب از خانه بیرون می‌کند و دادگاه برای اثبات این اجرا شاهد می‌خواهد. مقام قضائی باید متوجه باشد که در چهاردیواری که خانه آدم‌ها و محل کار و کارگاه و هر جای دیگر، اصلا دوربینی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، کسی علیه خودش این را در اختیار قوه قضائیه قرار نمی‌دهد. اما من همه قربانیانی را شناسی از همان ناکامی و نبود آموزش می‌دانم. در کنار این، کودکی که قربانی شده، حالا باید در دادسرای عمومی با انواع برخوردها در بین بزرگسالان مواجه شود. اصلا دلیلی ندارد این کودکان با چنین صحنه‌هایی روبه‌رو شوند. در کل در فضای دادگاه با کودکان مانند یک بزرگسال رفتار می‌شود. مثلا از کودک قربانی سؤال می‌شود چرا شاهدی در صحنه نداشتی؟ چرا همان موقع با ۱۱۰ تماس نگرفتی؟ متأسفانه هر چقدر بیشتر پرونده‌دیگان از گروه‌های تحت تبعیض باشند، دسترسی‌شان به اطلاعات و آگاهی کمتر است؛ چون در این شرایط افراد اصلا نمی‌دانند باید به کجا بنالند.

هر کارخانی هم وظیفه خود را کردن مجموعه دیگری می‌اندازد. همین الان کودکان بسیاری در سطح شهر با لباس بیمانکارهای شهرداری کار می‌کنند و با تن تحیف خود زباله‌گردی می‌کنند. چرا کسی از بیمانکار این موضوع را پیگیری نمی‌کند؟ وقتها این صحنه‌ها را کسی در شهر نمی‌بیند؟ همین موضوع خود نوعی از خشونت کودکان محسوب می‌شود؛ در حالی که اگر فیلمی از بی‌حجابی یا دعوای دو نفر منتشر شود، میزان گزارش می‌دهد که این موضوع سرعت بیکیری شده است. اما تا به حال یک بار اعلام شده به لیدل زباله‌گردی کودکان، یا بیمانکار شهرداری قطع همکاری شده باشد؟ کودکان هم به دلیل بی‌بناهی‌ای که دارند، صدای‌شان به جایی نمی‌رسد. وقتها جواب درست دادن به این ماجرا مستلزم این است که ما آمار دقیقی از این ماجرا داشته باشیم؛ یعنی هر چیزی بکوییم، تحلیل شخصی است و هر چیزی که بنا بر مشاهدات و دیده‌ها بکوییم، ممکن است کسی دیگر بکوید من مخالف این را دیده‌ام. ولی چیزی که منطقی است. این است که به هر حال قبلی طبیعی است که یک قاضی دست و دلش بلرزد که بخواهد

کاش قضاتی که رای می‌دهند، دقت کنند وقتی به یک کودک‌آزار برائت می‌دهند، چه آثاری روی بقیه کودک‌آزارهای بالقوه منطبق خواهد گرفت و آسیب‌زا خواهد بود به آن قضات گفت؛ کودکانی را که هرکز ندیده و در جریان شرایطشان هم نیستید، با یک رای برائت چگونه در معرض خطر قرار می‌دهید، بنابراین باید با مسئولیت بیشتری رای دهند.

با این حساب ما باید به این پرسش پاسخ بدهیم که راهکار این موانع پرونده‌های آزار جنسی کودکان در دادگاه چه چیزی باید باشد؟ رضا شاه‌خواه، شما می‌توانید برای مثال همین موضوع شهادت در دادگاه را بررسی کنید؟

برای این مسائل حقوق مسدرن دنیا راهکاری در نظر گرفته است: «آیین رسیدگی ویژه به نزدیدگی اقشار آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر». یعنی اگر به خانمی تعرض شد، در دادگاه نگویند به چهار شاهد مرد عادل نیاز است. بنابراین به اظهارات خود قربانی و مددکار اجتماعی توجه ویژه می‌کنند. این قوانین پاسخ‌گوی نیاز امروز جامعه نیست. همه می‌دانیم که هیچ متجاوزی در حضور چهار شاهد مرد عادل دست به چنین کاری نمی‌زند. بنابراین تا زمانی که یک آیین دادرسی ویژه برای این پرونده‌ها قائل نباشیم و قاضی هم نگاهی مانند اینکه شاید آن خانم یا کودک خودش تمایل به این رابطه داشته، در نظر بگیرد، شرایط به همین شکل خواهد بود. ممکن است ما در زمینه حمایت از کودکان و نوجوانان به‌طور کلی خلا نداشته باشیم و قوانین جامع و خوبی درحال‌حاضر وجود داشته باشد. ولی قطعا درباره قوانین مربوط به نزدیدگی کودکان خلا قانونی داریم و این حتما نیازمند ورود قانون‌گذار است. درحال‌حاضر وقتی مورد کودک‌آزاری به قاضی ارجاع داده می‌شود، باید بر طبق قانون حمایت از اطفال و نوجوانان بهزیستی را مطلع کند تا کودک به مددکار و روان‌شناس ارجاع داده شود و به اظهارات کودک توجه ویژه شود. اما وقتی با عموم این دادرسی به این پرونده‌ها رسیدگی می‌شود، تبدیل به کودکی هم محقق نمی‌شود. به‌طور مثال در قم، دختر نوجوانی را سه کروه جنایتکار مورد آزار جنسی قرار می‌دهند و در آخر به ۹۹ ضربه شلاق محکوم می‌شوند. مورد آزار جنسی قرار می‌دهند و در آخر به ۹۹ ضربه شلاق محکوم می‌شوند. شما در نظر بکیرید همین الان اگر شاهد کتک‌خوردن کودک به دست پدرش باشیم، کسی جلوی‌اش نمی‌کند. چون نه خانم همه کودک در حال تربیت است. ما نیازمند انقلاب در حوزه قوانین مربوط به کودکان هستیم. به‌طور مثال صداوسیما در این تعریف تکلیف دارد و بر اساس قانون مطلع شده است رایه کودکان مورد آزار دیده شود. همه باید شماره ۱۲۳ را بشناسند و اگر شاهد کودک‌آزاری بودند، به نهادهای مربوطه کزارش دهند. طبق قانون حمایت از اطفال و نوجوانان اگر کسی مرتکب جرائم علیه کودکان شد و سکوت کرد، مرتکب جرم شده است. ولی آیا این را مردم می‌دانند؟ خیر. چه کسی وظیفه دارد که این را به مردم آموزش دهد؟ آیا صداوسیمای ما؟ وزارت فرهنگ و ارشاد ما و آموزش و پرورش ما تا به حال برای این موضوع اطلاع‌رسانی کرده‌اند؟ همه کودکان حاشیه شهر و ساکن در مناطق محصل‌دار باید شماره ۱۲۳ را بشناسند. پس از اسلام حاشیه شهر، شیرخت، اقلیتی و اخلاق، وقتی کودک ویژه آزار قرار می‌کیرد، یک جامعه باید تحت تاثیر قرار بکیرد. اما این‌طور نیست و حتی حداقل سن ازدواج، زمینه این سوءاستفاده‌ها از کودکان را بیشتر کرده است. کودکی که هنوز نه اختیاری دارد و نه ارادهاش شکل کرفته و نه اصلا حتی نامی برای خودش دارد. حتی به‌اصطلاح ناف‌بری می‌کنند؛ که کودک در شکم مادرش است و به عقد دیکری درآمده است. بنابراین مجموعه‌ای از علل و عوامل ازجمله عوامل تقنینی و خلاءهای قانونی و دفاع‌های مسائل مددکاری مثل قفل‌بودن ساختار بهزیستی، ناکاهی مردم از وظایف‌شان و اینها همه موجب شده که ماساندنه ما با جهنمی از کودک‌آزاری روبه‌رو باشیم. این حقیر اعتقاد دارم که ایران واقعا بهشت کودک‌آزاران است؛ چون یک کودک‌آزار می‌تواند در باشگاه‌ها ترکتک بشکند، شاید هم تنبیه‌ها بشکند و بعد با یک تلفن آزاد شود و قتل‌هایش به چنده مورد برسد. چرا؟ به خاطر اینکه کودک‌آزاری آلارمی را به صدا درنمی‌آورد. کودک‌آزاری در این جامعه باید یک الارم اساسی و یک آژیر خطر را روشن کند و این در حیطه مسئولیت مدیران و حاکمان است. مردم خودشان نمی‌توانند به صورت خودجوش به سمت این موضوع بروند. سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانستند در زمینه آگاهی‌رسانی و در زمینه رشد اجتماعی مردم کمک کنند. به عقیده من در جمع حق دنیا، خود کودک‌آزاری نمی‌توانند این کار را انجام دهند و از کمک بازهایش که «اجی‌ها» باشند، استفاده می‌کنند. اینجا رابطه ای‌جی‌ها و دولت قطع است. این سازمان‌های مردم‌نهاد ما با منحل می‌شوند یا در صف تمدید مجوز قرار دارند. بنابراین ما نیاز به یک انقلاب فرهنگی و قانونی داریم برای اینکه تغییر و تحولی در زمینه حقوق کودکان بزدیده رخ بدهد.

دوستان بین‌المللی، بحث کافی‌نبودن برخی مجازات‌ها در پرونده‌های کودک‌آزاری اشاره کردند. جدا از آنکه بیشترین کودک‌آزارها دچار بیماری‌های حاد روانی هستند. کافی‌نبودن مجازات چقدر منجر به تکرار جرم آنها می‌شود؟ برای مثال فردی که برای تجاوز به کودک تنها به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شده. رضا شاه‌خواه، از بُعد پرونده‌های جطور می‌توان این موضوع را پوشش داد؟

کلا از بعد نظری، بنده به بازدارندگی مجازات چندان اعتقادی ندارم. ولی چنین شرایطی که ما درحال‌حاضر برای پرونده‌های آزار کودکان را با آن موجه جنبه حالت مضحکی گرفته است. مثلا پرونده‌ای در دهنم هست که خیلی سال پیش خواندم و این اتفاقی که افتاده بود، یک بچه‌ای آزار دیده بود و قاضی دیده بود با بی‌بناهی‌ای که دارند، صدای‌شان به جایی نمی‌رسد. وقتها جواب درست دادن به این ماجرا مستلزم این است که ما آمار دقیقی از این ماجرا داشته باشیم؛ یعنی هر چیزی بکوییم، تحلیل شخصی است و هر چیزی که بنا بر مشاهدات و دیده‌ها بکوییم، ممکن است کسی دیگر بکوید من مخالف این را دیده‌ام. ولی چیزی که منطقی است. این است که به هر حال قبلی طبیعی است که یک قاضی دست و دلش بلرزد که بخواهد

درکر آنکه درکر فرهنگی آن هم هستیم. می‌کوییم زنای به عنف؛ یعنی آن رفتاری را زنا می‌دانیم که فقط با عنف اتفاق افتاده است. یا می‌کوییم لواط به عنف؛ لواطی است که به عنف اتفاق افتاده است. یک بحثی هست که حتی فقهای ما به این نمی‌کویند زنای به عنف، بلکه می‌کویند اغتصاب؛ یعنی شما یک آدم را اتکار غصب می‌کنید و همه چیزش را از او می‌کیرید. بنابراین در این موضوع یک نکاه فرهنگی هم غالب است. از طرفی اینجا بحث ارزش‌های جامعه هم مطرح می‌شود. مجازات‌ها اساسا ارزش‌های یک جامعه را انعکاس می‌دهند. ۹۹ ضربه شلاق برای مجازات تجاوز، فارغ از اینکه اصلا بازدارندگی دارد یا ندارد، احساس می‌کنید که اتکار این سیستم به آن رفتار خیلی اهمیتی نمی‌دهد و از قوانین بازسخ‌گوی نیاز امروز جامعه نیست. همه می‌دانیم که هیچ متجاوزی در حضور چهار شاهد مرد عادل دست به چنین کاری نمی‌زند. بنابراین تا زمانی که یک آیین دادرسی ویژه برای این پرونده‌ها قائل نباشیم و قاضی هم نکاهی مانند اینکه